

حدیث بیکار مملکت و جابوز

محمد قاسم قاسمی

استاد دارالعلوم زاهدان

طرف مقابل به نعمتی دست یافته پریشان می‌گردد و در درون می‌سوزد و بر خود می‌پیچد که چرا چنین شده است.

دو علت بزرگ حسد

معمولاً به دو علت انسان وادار به حسد می‌شود. نخستین علت حسد محبت مال و ثروت، مقام و شهرت می‌باشد. انسانی که به محبت مقام و ثروت گرفتار شده است می‌خواهد بر دیگران سبقت بگیرد، حال وقتی دیگری را دارای ثروت و مقام ببیند، ناراحت می‌شود که چرا نعمت به او نرسیده است.

سبب دوم حسد بغض و کینه نسبت به اشخاص است. هرگاه یک انسان نسبت به دیگری بغض و کینه داشته باشد در نتیجه‌ی آن دوست دارد طرف را خوار و بی‌اعتبار ببیند و از این وضعیت او لذت می‌برد و چون دشمن خود را در نعمت و راحت ببیند نمی‌تواند او را تحمل کند.

حسد از دیدگاه قرآن

«أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا ءَاتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»^(۸)؛ آیا بر نعمتی که خداوند متعال به بندگانش عنایت می‌کند حسادت می‌کنند.

یهودیان وقتی علم و فضل رسول الله ﷺ و مقام و منزلت او را می‌دیدند دچار حسد می‌شدند و از درون می‌سوختند. خداوند متعال آنان را شدیداً مورد نگرانی قرار داد و این آیه را نازل فرمود: «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ»^(۹)؛ بسیاری از اهل کتاب دوست دارند که شما را بعد از اینکه ایمان آورده‌اید به کفر برگردانند بنابراین حسادتی که در درونشان نسبت به شما دارند.

از آیات فوق معلوم می‌شود که حسادت در واقع یک خصلت کافرانه و شیوه‌ی یهودیان کینه توز است و هرگز شایسته مسلمان و بندگان صالح خدا نیست.

حسد از دیدگاه رسول اکرم ﷺ

ابوهریره رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: «یاکم و الحسد فان الحسد یاکل الحسنات کما تاكل النار

یکی از بیماریهای خطرناکی که اغلب مردم بدان گرفتارند حسد است. زیانهای فردی و اجتماعی حسد بی‌شمار است از این جهت علمای اخلاق آن را یکی از نکوهیده‌ترین صفتها شمرده‌اند.

حاسد از طرفی به خود ضرر می‌رساند و از طرفی دیگر به کسی که مورد حسد واقع شده است.

تعریف حسد:

حسد یعنی آرزومند شدن به دوری نعمت از دیگران، کسی که دچار حسد شده به او حاسد و به طرف مقابل محسود می‌گویند. حسد سه درجه دارد:

۱- حسود در دل آرزو می‌کند نعمتی که متعلق به دیگری است به او برسد، چه آن نعمت نزد دیگری بماند یا نماند.

۲- درجه دوم حسد این است که حسود می‌خواهد نعمت از افراد دیگر سلب شود و به خودش برسد.

۳- درجه سوم حسد این است که نعمت از فرد دیگر گرفته شود و در هر حال از این نعمت محروم گردد و لو اینکه آن نعمت به حسود هم نرسد. نزد علمای اخلاق زشت‌ترین و خبیث‌ترین درجه حسد همین است.

تاریخچه بیماری حسد

نخستین کسی که دچار حسد گردید ابلیس بود، و آن هنگامی بود که خداوند متعال آدم علیه‌السلام را برای خلافت برگزید. بر ابلیس سخت گذشت که چرا این نسبت به او نرسیده است، لذا به آدم علیه‌السلام حسد کرد و از فرمان حق سرپیچی نمود. زیرا حسادت به او اجازه سجده به آدم نداد.

در میان انسانها اولین کسی که دچار حسد شد قایلیل فرزند آدم علیه‌السلام بود که به برادرش هابیل حسد کرد و سرانجام او را به قتل رساند.

آثار سوء حسد

وقتی کسی دچار حسد می‌شود، آرزو می‌کند که نعمت از محسود زایل شود و تنها به این اکتفا نمی‌کند بلکه منتظر می‌ماند که فرد مورد حسد به رنج و غم گرفتار شود و هرگاه بشنود که آن شخص دچار مشکلی شده خیلی خوشحال می‌شود. این خوشحالی او را در مورد برادر مسلمان شماتت می‌گویند. حسود هرگاه بشنود که

✓ حاسد

از طرفی به خود

ضرر می‌رساند و

از طرفی دیگر

به کسی که مورد

حسد واقع شده

است.

تعالی به دیگران عنایت کرده چشم ندارم و حسادت نمی‌کنم.

در بعضی روایات آمده که این شخص سعد بن ابی وقاص از عشره‌ی مبشره بود. (۱۳)

آیا در شما بیماری حسد وجود دارد

خواننده عزیز با توجه به مطالب فوق پیرامون حسد، شما می‌توانید قضاوت کنید که این بیماری در چه حدی در شما وجود دارد و اگر تردید دارید به پاسخ پرسشهای زیر خوب فکر کنید، اگر جواب مثبت است پس هر چه زودتر به فکر علاج خود برآید قبل از آنکه این بیماری مهلک شما را از پای در آورد:

۱- آیا به فامیلهای و آشنایان شما مال و مقامی رسیده که به شما نرسیده و شما ناراحت شده‌اید؟

۲- آیا از کسانی که با شما همکار بوده‌اند و در یک رتبه قرار داشته‌اند و سپس ارتقاء یافته‌اند، خوشتان می‌آید؟

۳- آیا وقتی از همکاران و همکلاسیان شما سخن به میان می‌آید و خوبیهای آنها بیان می‌شود مخصوصاً محاسن و خوبیهایی که شما فاقد آن هستید، آیا خوشتان می‌آید؟

۴- آیا هرگاه کسی از رقیبان و مخالفان سیاسی و... شما انتقاد و غیبت نماید و یا آنها را تحقیر کند و مورد تمسخر قرار دهد، شاد می‌شوید و از این کار لذت می‌برید و احساس آرامش می‌نمایید؟

برادر مسلمان اگر پاسخ این پرسشها مثبت است پس بدانید که شما جداً مبتلای حسادت می‌باشید و این مرض موذی در درون شما رو به رشد است. در این صورت باید بی‌درنگ به فکر چاره و علاج برآید. شما که حاضر نیستید ویروس و میکروب بیماریهای جسمی را در درون خود نگهداری کنید چگونه راضی شده‌اید روح و باطن شما آماج حملات میکروبیهای خطرناک مرض حسادت قرار گیرد.

علاج و درمان حسد

پرهیز از حسد فرض و لازم است. بر مسلمان فرض است که از حسد پرهیز کند و در صورت ابتلاء به آن

الحطب» (۱۰)؛ از حسد بر حذر باشید چرا که حسد نیکی‌ها را چنان می‌خورد که آتش هیزم را.

آن حضرت علیه السلام فرمودند: «دب الیکم داء الامم الحسد و البغضاء هی العالقة لا أقول تحلق الشعر و لکن تحلق الدین» (۱۱)؛ در میان شما بیماری امتهای پیشین راه می‌یابد و آن عبارت است از حسد و کینه و این بیماری (حسد و کینه) تراشنده است، نه می‌گویم که مو را می‌تراشد بلکه دیانت را می‌تراشد یعنی نابود می‌کند.

آنحضرت علیه السلام فرمودند: «لَا تَحَاسَدُوا وَ لَا تَقَاطَعُوا وَ لَا تَبَاغَضُوا وَ لَا تَدَابَرُوا وَ كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ أَخْوَانًا» (۱۲)؛ با یکدیگر حسد نکنید، قطع ارتباط ننمایید، یکدیگر را میغوض مدارید و به یکدیگر پشت نکنید و در حالی بندگان خدا باشید که با هم برادر هستید.

مردی از اهل بهشت

حضرت انس رضی الله عنه می‌فرماید: روزی در مسجدالنبی نشسته بودیم، آنحضرت علیه السلام فرمودند همین حالا شخصی وارد می‌شود که از اهل بهشت می‌باشد. دیری نگذشت مردی داخل شد که آب از چهره‌اش می‌چکید و کفشهایش در دست چپ قرار داشت. ما به او غبطه خوردیم. وقتی مجلس پایان یافت، عبدالله بن عمرو بن عاص به دنبال او رفت تا ببیند چه عمل خاصی انجام می‌دهد که رسول اکرم علیه السلام او را اهل جنت معرفی کرده است. عبدالله می‌گوید نزد او رفتم و عرض کردم، می‌خواهم دو سه روزی نزد شما بمانم او اجازه داد. وقتی شب شد من در رختخوابم دراز کشیدم ولی خواب نرفتم می‌خواستم ببینم که او در شب چه عملی انجام می‌دهد، اما شب سپری شد ولی او از خواب بیدار نشد، برای نماز فجر برخاست. باز در طول روز بر اعمال او نظارت کردم ولی عمل اضافی خاصی از او ندیدم. بالاخره واقعیت را به او گفتم که من از آن حضرت علیه السلام شنیدم که شما را از اهل بهشت معرفی نموده، لذا می‌خواستم بدانم که چه عملی انجام می‌دهید که خداوند این مقام را به شما عنایت کرده است، اما وقتی نزد شما ماندم هیچ عملی اضافی و خاصی مشاهده نکردم، می‌بینم که فقط شما فریاض و واجبات را ادا می‌کنید و عمل خاص دیگری انجام نمی‌دهید. او گفت بدون شک این بشارت در حق من نعمت است من عمل اضافی و خاصی انجام نمی‌دهم و زیاد نوافل هم نمی‌خوانم، البته من در دلم نسبت به هیچ کسی بغض و کدورتی راه نمی‌دهم و به نعمتهایی که الله

✓ از
حسد بر حذر
باشید چرا که
حسد نیکی‌ها را
چنان می‌خورد
که آتش هیزم را.

۱۰- ابوداود: ۳۲۲/۲، مکتبه امدادی، ملتان

۱۱- مستداحمد: ۴۶/۳، ۲۹، شماره حدیث: ۱۴۱۷-۱۴۳۰، مؤسسه الرسالة

۱۲- ابوداود: ۳۲۵/۲، مکتبه امدادی ملتان

۱۳- احیاء العلوم ج ۳ ص ۱۸۷

دنبال چاره و علاج برود و سعی بلیغ نماید تا ریشه این بیماری از وجود او کنده شود و از تزکیه خود غفلت نرورد.

نسخه‌ی اول

علاج بیماری حسد این است که انسان فکر کند که او با حسادت به دیگران، در واقع دارد از خداوند متعال ایراد می‌گیرد زیرا هر مال و کمالی که به انسانها می‌رسد از جانب الله است. حسود باید بیندیشد که با ناراحت شدن از نعمتی که به دیگران رسیده در واقع از تقدیر و توزیع خداوند ناراضی است، آنگاه از خودش بپرسد آیا حسادت وی می‌تواند باعث محرومیت صاحب نعمت گردد؟ اگر چنین نیست پس چرا زندگی را به کام خودش تلخ می‌کند.

شگفت این جاست که صاحب نعمت ممکن است خبر نشود که فلان حسود از این نعمت وی ناراحت و معذب است، چرا که حسود اغلب جرأت نمی‌کند به دیگران بگوید من از بابت فلان چیز ناراحتم، لذا صاحب نعمت خوشحال است و حسود بیچاره نگران و در دلش متاسف و اندوهگین است.

از حضرت معاویه رضی الله عنه منقول است که ایشان می‌فرمود: «حسد از همه خصلت‌ها عادل‌تر است زیرا حاسد را قبل از محسود نابود می‌کند» (۱۴)

داستانی عبرت انگیز

امام غزالی در احیاء العلوم می‌نویسد: شخصی نزد یکی از پادشاهان رفت و آمد می‌کرد و هرگاه در مقابل پادشاه می‌ایستاد این جمله را تکرار می‌کرد: «احسن الی المحسن باحسانه فان المسیء سیکفیه اسائه»؛ ای پادشاه به نیکوکار در مقابل احسانش نیکی کنید چرا که برای کيفر انسان بدکار بدی او به زودی کافی خواهد شد.

اتفاقاً یکی از ندیمان پادشاه از این ارتباط خوشش نیامد، لذا دچار حسد شد و به فکر افتاد که کاری کند تا به این شخص ضربه بزند. بالاخره روزی نزد پادشاه رفت و چنین گفت: ای پادشاه بزرگوار این شخص که پیش شما می‌آید و چنین و چنان می‌گوید، نسبت به شما اعتقاد بسیار بدی دارد. می‌گوید بدن پادشاه خیلی بدبو است و از بغلش بوی بد خارج می‌شود. پادشاه گفت من چطور باور کنم که او چنین گفته است. حسود گفت: هنگامی که روبروی شما ایستاد او را نزد خود فرا خوانید ببینید وقتی نزدیک شما می‌آید دستش را به بینی و دهان خود می‌گذارد، به گمان اینکه بوی بد شما

را احساس نکند. پادشاه گفت: مشکلی نیست ما آزمایش می‌کنیم. حسود وقتی از پیش پادشاه برخاست مستقیماً نزد آن مرد نیکوکار رفت و به او گفت شما نزد من میهمان هستید. سپس غذایی تهیه کرد و در آن مقداری زیادی سیر مخلوط نمود و به میهمان خود داد. مرد نیکوکار پس از خوردن غذا نزد پادشاه رفت و همان جمله معروفش را تکرار کرد، پادشاه به او گفت نزدیک بیایید او در حالی به پادشاه نزدیک می‌شد که دستش را جلوی دهان و بینی خود گرفته بود، از ترس اینکه مبادا بوی سیر به مشام پادشاه برسد.

پادشاه حرف حسود را باور کرد و در دلش بسیار خشمگین شد و فوراً دست به قلم برد و نامه‌ای به یکی از فرماندهان نوشت و دستور داد هرگاه حامل این نامه نزد شما آمد او را بکشید و پوستش را بکنید و از علف پر کرده و نزد من بفرستید. می‌گویند عادت پادشاه این بود که فقط با خط خودش، برای مردم عطا و بخشش می‌نوشت. وقتی مرد نیکوکار از کاخ پادشاه بیرون رفت، حسود با او ملاقات کرد. پرسید این نامه چیست؟

نیکوکار گفت حتماً جایزه است، زیرا پادشاه بجز جایزه چیز دیگری را با خط خودش نمی‌نویسد؛ او گفت شما آن را به من هدیه کنید، شخص نیکوکار پذیرفت.

حسود نامه را نزد فرمانده برد. فرمانده وقتی نامه را خواند محتوا را به اطلاع حسود رسانید. حسود گفت: شما را به خدا چنین کاری نکنند این نامه برای من نوشته نشده است شما دوباره از پادشاه کسب اجازه کنید. اما فرمانده گفت من چاره‌ای ندارم و باید دستور پادشاه را اجرا کنم، و طبق دستور پادشاه حسود را مجازات کرد. پس از مدتی شخص نیکوکار به نزد پادشاه رفت، پادشاه پرسید نامه چه شد؟ نیکوکار گفت فلان شخص آن را از من گرفت و برای خود برد. پادشاه گفت او می‌گفت که شما نسبت به من گفته‌اید که بدنم بوی بد می‌دهد. مرد نیکوکار گفت هرگز چنین نیست! پادشاه گفت: پس چرا وقتی شما را نزد خود صدا کردم دست را بر دهان گذاشتی؟ نیکوکار گفت: برای اینکه دهانم بوی بد می‌داد، چون آن مرد به من سیر خورانده بود و من می‌خواستم بوی سیر به مشام شما نرسد.

پادشاه گفت بسیار خوب! شما راست می‌گفتید، به راستی که برای کيفر بدکار بدی او کفایت می‌کند. (۱۵)

✓ حسد

از همه

خصلت‌ها

عادل‌تر است

زیرا حاسد را

قبل از محسود

نابود می‌کند.

مولانا جلال‌الدین رومی در بیان حال چنین مواردی فرموده است:

بهر مظلومان همی کنندند چاه
در چاه افتادند و می‌گفتند آه

حسد پله گناهان دیگر

اینجاست که می‌گویند حسد پله گناهان دیگر است. انسان حسود حتماً به غیبت و انتقاد از دیگران می‌پردازد، آنان را مورد تمسخر قرار می‌دهد، و در عیب‌جویی و خرده‌گیری از دیگران لذت می‌برد. او با این کارش نامه اعمال خود را سیاه می‌کند و نیکی‌های خود را به کسی که او را دشمن خود می‌پندارد هدیه می‌نماید. در واقع به دین و دنیای خود ضرر می‌رساند ولی احساس نمی‌کند.

آیا این خردمندی است که شما با مشقت و زحمت اعمال نیک انجام بدهید و سپس به راحتی و با حسد و غیبت آنها را به دیگران ببخشید و خودتان محرومیت و رنج بکشید.

واقعه‌ی امام ابوحنیفه

شخصی از امام سفیان ثوری رضی الله عنه پرسید که نظر شما درباره امام ابوحنیفه چیست؟ فرمود: او خیلی بخیل است، آن شخص گفت: ما که شنیده‌ایم ابوحنیفه خیلی بذل و بخشش می‌کند، سفیان گفت: او از این جهت بخیل است که نیکی‌های خود را به کسی نمی‌دهد، ولی نیکی‌های دیگران را می‌رباید.

سپس سخنش را این‌گونه توضیح داد که مردم بر امام ابوحنیفه بنا بر علم و فضلش حسادت می‌کنند، و از او غیبت می‌کنند و به او بد می‌گویند، لذا نیکی‌های خود را به نامه اعمال امام منتقل می‌نمایند، اما امام ابوحنیفه نه بر کسی حسد می‌کند، نه غیبت می‌نماید؛ لذا نیکی‌های خود را به کسی نمی‌دهد.

درباره امام ابوحنیفه معروف است که به شاگردانش توصیه می‌کرد از حسد و غیبت پرهیز کنند، تا نیکی‌هایشان به حساب دیگران جمع نشود. و می‌فرمود: به همین دلیل من از کسی غیبت نمی‌کنم. و اگر چنین کاری می‌کردم از مادرم غیبت می‌کردم تا نیکی‌هایم به جای دیگری نرود و به مادرم برسد.

این سخن امام ابوحنیفه رضی الله عنه بسیار معنی‌دار است و در واقع به این نکته متوجه می‌کند که حسود بی‌خرد چنین می‌پندارد که با حسادت خود به دیگران ضربه می‌زند ولی در واقع به خودش و دین خودش آسیب می‌رساند.

و به طرف دیگر بجای ضرر فایده می‌دهد.

نسخه دوم، تفکر در نعمتها

انسانی که دچار حسد است فکر کند که اگر چه او فعلاً فاقد نعمتی است که دیگران دارند، اما خود وی نیز کم ندارد. لطف خداوند متعال در حق او نیز کم نبوده است، پس چرا حسد می‌نماید. حکمت خداوند متعال این است که به یکی مال می‌دهد و به یکی عزت و مقام می‌دهد و به دیگری علم و فضل می‌دهد، و به یکی امکانات می‌دهد اما آرامش را از او سلب می‌کند.

خیلی از انسانها هستند که در ظاهر دارای نعمتهایی هستند، اما از طرفی به چنان مشکلات و نگرانی‌هایی گرفتارند که هیچ‌گونه احساس آرامشی نمی‌کنند.

ویژگی این جهان

باید بدانیم که راحت و آرامش مطلوب فقط در بهشت وجود دارد. کما اینکه جایگاه رنج و عذاب مطلق فقط دوزخ است. اما در این جهان، رنج و گنج و خوشی و غم توأم می‌باشند.

آنکه دارای مال و ثروت است، ممکن است فاقد صحت و سلامتی باشد. خیلی می‌بینیم که یک انسان دارای ثروت است، همه‌گونه امکانات نزد وی به کثرت وجود دارد، دارای منزل‌های باشکوه و مرکب‌های سریع‌السیر و باغهای پر از میوه است و خدمتگزارانی دارد که همه وقت آماده به خدمت هستند. اما در همسایگی وی یک کارگر زندگی می‌کند، که فاقد امکانات می‌باشد، صبح از خانه بیرون می‌رود و بیل می‌زند و ظهر خسته به خانه بر می‌گردد. اگر به ظاهر قضاوت کنیم آن ثروتمند را موفق‌تر و خوشحال‌تر می‌پنداریم ولی اگر کمی تحقیق کنیم و به داخل سر بزنیم، متوجه می‌شویم که آقای ثروتمند به یک بیماری خطرناک مبتلا شده است و شبها خواب و آرام ندارد، بدون قرص خواب‌آور به خواب نمی‌رود. هنگامیکه بر سر سفره رنگارنگ می‌نشیند اشتهای خوردن ندارد. پزشکان گفته‌اند فقط می‌تواند مقداری نان با سوپ جو بخورد. از طرفی فرزندانش نافرمان می‌باشند و خدمتگزارانش خاین هستند و ثروتش را حیف و میل می‌کنند و این شخص سخت ناراحت است و از آینده‌اش بیمناک می‌باشد.

اما آن کارگر هم‌تکه از محل کار بر می‌گردد، اشتهايش باز می‌شود و بر سر سفره ساده‌اش می‌نشیند و در میان امواج مسرت و شادمانی در کنار خانواده مهربان و فرزندان فرمانبردارش با لذت غذا می‌خورد. نه ترس

✓ خیلی
از انسانها
هستند که در
ظاهر دارای
نعمتهایی
هستند، اما از
طرفی به چنان
مشکلات و
نگرانی‌هایی
گرفتارند که
هیچ‌گونه
احساس
آرامشی
نمی‌کنند.

دعا برای محسود

علامه محمد تقی عثمانی حفظه الله می فرماید:

«یکی از نسخه های مهم برای علاج حسد این است که انسان در تنهایی بنشیند و در حق شخص مورد حسد، دعا کند. برآستی هنگام دعا کردن بر انسان سخت می گذرد، مثل اینکه به خودش دارد چاقو می زند، اما جبراً این کار را انجام دهد و چنین دعا کند: «پروردگارا، فلان نعمت را تو به فلان کس داده ای مرا بر او حسد می آید، الهی می دانم این حسد برای دنیا و آخرت من ضرر دارد و مورد پسند نیست، الهی حسد را به لطف خود از دلم بیرون کن و مرا ببخشای، آنچه را که به او عنایت فرموده ای در حق وی مبارک بگردان و به نعمت های او بیفزای». ان شاء الله با استعمال این نسخه های معنوی بیماری حسد مداوا خواهد شد. و ویروس آن از دل ریشه کن خواهد گشت.

غبطه یا رشک

در پایان، توضیح این نکته لازم است که اگر انسان نعمتی در نزد دیگری ببیند و بدون اینکه به دلش بیآورد یا از بین رفتنش را آرزو کند، فقط مانند آن را برای خودش تمنا کند، آنگاه دعا و تلاش می نماید تا او نیز به چنان نعمتی برسد این حالت را غبطه و رشک می گویند که در امور دینی بسیار مطلوب و در امور دنیوی نیز جایز است.

یکی

از علاج های

مهم حسد این

است که انسان

از خود پایین تر

را نگاه کند تا

بدین طریق

بهبتر بتواند به

نعمتهایی که از

جانب حق تعالی

به او مرحمت

شده بنگرد و

شکر آنها را ادا

نماید.

دشمن دارد و نه فکر بدهکاری؛ شب همینکه وارد رختخواب می شود تا صبح راحت می خوابد.

آیا این کارگر بیشتر خوشبخت است یا آن ثروتمند؟ آیا مناسب است این کارگر به ثروتمند حسادت نماید؟

یک مؤمن باید اذعان نماید تقسیم از جانب حضرت حق صورت می گیرد. چنانکه حق تعالی می فرماید: «تَحْنُ قَسْمُنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ»^(۱)؛ ما وسائل و امکانات زندگی را در میان ایشان توزیع کرده ایم.

در جای دیگر می فرماید: «أَنْظُرُ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَ أَكْبَرُ تَفْضِيلًا»^(۲)؛ بنگر چگونه بعضی را بر بعضی برتری بخشیده ایم و البته در آخرت، درجات بزرگ تر و گوناگون تر خواهند بود.

واقعه عبدالله بن مبارک

عبدالله بن مبارک می فرماید: من مدتی در میان ثروتمندان زندگی می کردم، با آنها رفت و آمد داشتیم، در آن زمان خیلی غمگین و نگران بودم، هرکسی را که نگاه می کردم می دیدم لباسهایش از لباسهایم گرانبهارتر، مرکبش از مرکبم بهتر و منزلش از منزلم جالب تر است، احساس می کردم که از همه غمگین تر و ناراحت تر می باشم. بالاخره از آنجا به محل دیگری منتقل شدم. این محل محله ای فقراء و افراد کم درآمد بود. وقتی با آنها نشست و برخاست نمودم احساس راحتی کردم. زیرا اینجا قضیه بر عکس بود، وضعیت من از اغلب مردم بهتر و بالاتر بود. اینجا بود که احساس آرامش نمودم و نگرانیم بر طرف گردید.

به همین دلیل علما می فرمایند: یکی از علاج های مهم حسد این است که انسان از خود پایین تر را نگاه کند تا بدین طریق بهتر بتواند به نعمتهایی که از جانب حق تعالی به او مرحمت شده بنگرد و شکر آنها را ادا نماید.

نسخه سوم

علاج سوم حسد این است که انسان باید محبت دنیا و جاه و مال را از دل بیرون کند؛ بدین طریق که تصور کند که او چند روز دیگر در این دنیا می ماند و بالاخره روزی این زندگی به پایان خواهد رسید و هر چه در آن از مال، ثروت، شهرت و امکانات قرار دارد، همینجا خواهد ماند. آنچه همراه انسان می رود ایمان، عمل و تقوی می باشد. آنگاه از خداوند متعال استمداد کند و شفای خود را از این بیماری خطرناک در حضور حق مسئلت نماید.

۱- اسراء: ۲۱

۲- احیاء العلوم الدین ج ۳ ص ۱۹۰

۳- مطففین: ۲۶